

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲
تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۴۷۰
نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
• توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴
• چاپ: مصیم
تلفن: ۴۴۵۲۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۱ • ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ • ۱۹ نوامبر ۲۰۲۲ • سال بیستیم • شماره ۴۴۲۴ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۱۵
اذان صبح فردا ۵:۱۷ • طلوع آفتاب ۶:۴۵

شترت

دیالوگ روز

او - اسبابک جونز- ۲۰۱۳

تونودر توامبلی (واکین فینیکس):

قلب مثل جعبه نیست که پر بشه.

هرچی بیشتر ابراز عشق کنی

گسترده‌تر میشه...

خودکفایی کاغذ با توسعه پایدار

همراه نیست



زهرا نژادبهرام

می‌کنیم و داریم به‌سرعت به خودکفایی در تولید کاغذ نزدیک می‌شویم. شاید ظاهر این مطلب کلماتی داشته باشد که جذابیتی برای مخاطب خاص ایجاد کند؛ کلماتی مانند «خودکفایی»، «تامین کاغذ در درون کشور»، اما دغدغه‌ها و نگرانی‌ها با توجه به شرایط خاصی که در کشور وجود دارد و محدودیت منابعی که دچارش هستیم، خبر ناخوشایند و نگران‌کننده‌ای برای جنگل‌های کشور و توسعه پایدار کشور است. شاید اگر از این منظر به قضیه بپردازیم، بیشتر ابعاد آن را توضیح دهیم، ما باید به مزیت نرئسی محصولات و کالاهایی که در داخل کشور به آن نیاز داریم، بپردازیم. ما باید ببینیم تولید هر محصول چه مزیتی برای ما دارد.

ما کشوری هستیم در محدوده آب‌وهوایی گرم و خشک، در سه دهه اخیر با کمبود بارش‌های فراوان سببباری از زمین‌های کشورمان با محدودیت منابع آبی روبه‌رو شده‌اند. همین امروز ۳۵ درصد ظرفیت سدهای کشورمان پر است و ما با مشکل تامین آب شرب روبه‌رو هستیم. منبع تأمین‌کننده کاغذ چیست و کجاست؟ چوب‌های جنگلی که در مناطق غربی و شمالی کشورمان داریم که با توجه به کم‌توجهی و اشتباه سیبری‌پایندیز سوداگران در حال کاهش است. از یک سو با آتش‌سوزی‌های جنگلی در فصل تابستان به دلیل هوای گرم و خشک و تغییرات اقلیمی روبه‌رو هستیم؛ پس دارای منابع محدودی هستیم. هراز‌چندگاهی که طرح‌هایی مانند انتقال آب از خزر به سمنان یا جاده ابر، مطرح می‌شود که دست‌درازی به منابع محدود جنگلی ما نیز محسوب می‌شود، با این شرایط آیا صحبت از خودکفایی کاغذ، مقوله درستی در این شرایط کشور است؟ ما در کشوری هستیم که با منابع محدود آب و جنگل روبه‌روست و شکل‌گیری جنگل‌ها سال‌های سال زمان می‌برد. امروز در بعضی از کشورهای جهان از منابع درختی، برای تولید کاغذ استفاده می‌کنند. بزرگ‌ترین تولیدکنندگان کاغذ، آمریکا شمالی، آمریکای جنوبی، اروپا و کشورهای چین و آونترزی و ژاپن هستند با توجه به منابع جنگلی و منابع سبزی که درون کشورشان موجود است.

برای تولید یک تن کاغذ نیاز است تا ۱۵ اصله درخت قطع شود. این به معنای آن است که از درختان قدیمی خود باید گذشت؛ یعنی علاوه بر اینکه با معضلاتی مانند آتش‌سوزی، قطع درختان به دست سوداگران و... روبه‌رو هستیم، خودمان نیز بخش دیگری از منابع جنگلی خود را برای تأمین کاغذ از بیرون خواهیم برد. درواقع این درختان برای تولید کاغذ در درون کشور یا حتی صادرات قطع خواهند شد، با این وضعیت به نظر می‌رسد که صحبت‌کردن از «خودکفایی کاغذ» نگران‌کننده است. ما باید به این سمت حرکت کنیم که از ظرفیت‌های موجود در جهان استفاده کنیم. امروزه با انجام برخی تغییرات شیمیایی کاغذهایی از سنگ تولید می‌کنند یا درست است که در واقع کتاب و کاغذ منابع فرهنگی ما هستند؛ حتی می‌توان از ظرفیت‌های دنیای مجازی استفاده کرد که کمتر کاغذ مصرف کرد. تولید کاغذ، دامن جنگل‌ها را می‌گیرد و ظرفیت‌های محدود محیط‌زیستی ما را کاهش می‌دهد؛ ازاین‌رو می‌توان یا با واردات مشکل کاغذ را برطرف کنیم یا با کمک استارت‌آپ‌ها و نوآوری‌های جهانی از ظرفیت‌های جدید برای تولید کاغذ استفاده کنیم، نه اینکه منابع محدود قدیمی مانند چوب را مدنظر داشته باشیم. در سال ۲۰۱۸ میزان تولید کاغذ در جهان حدود ۳۹۰ میلیون تن بوده و پیش‌بینی شده که در ۲۰۲۰ به ۴۹۰ تن برسد و با فرض درست‌بودن همین پیش‌بینی به نظر می‌رسد امسال حداقل ۶۰۰ میلیون تن تولید سالانه کاغذ در جهان انجام می‌شود. این آماری است که فائو (سازمان غذا و خواروبار سازمان ملل) اعلام کرده است و پیش‌بینی می‌شود حداقل ۷۰۰ میلیارد دلار گردش مالی در این صنعت وجود داشته باشد. در جهان چنین رخدادها و نگرش‌هایی در زمینه کاغذ وجود دارد. ما اگر موضوع «خودکفایی» را به‌عنوان مسئله‌ای حیاتی و حیثیتی ندانیم و به مزیت‌هایی که در کشورمان وجود دارد، توجه کنیم، خیلی بهتر می‌توانیم چرخه اقتصاد کشور را بگردانیم. در کشورمان مزیت‌هایی نظیر وجود آبراهی مانند خلیج فارس وجود دارد، چهار فصل و دارایی‌هایی مانند نفت و گاز را داریم. لازم نیست همه چیز را در کشورمان تولید کنیم؛ بلکه می‌توانیم از ظرفیت‌های دیگر کشورها استفاده کنیم. در مقوله کاغذ باید به‌شدت نسبت به ژاپن نگران بود، هم باید به مسئولان نسبت به آن هشدار داد و هم از همفکری کارشناسان و اهالی صنعت و استارت‌آپ‌ها و... سود برد. تأمین کاغذ در کشور نه‌تنها سود و فایده‌ای ندارد؛ بلکه آسیب‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت محیط‌زیستی هم دارد. در نهایت این نکته به نظر من می‌رسد که واردات کاغذ به نفع کشورمان ایران است، استفاده از جنگل‌ها برای تأمین چوب مورد نیاز کاغذ نگرانی در کشور ایجاد می‌کند و لازم است با توجه به ظرفیت‌های‌مان از صنایع نوین و ابداعی جدید برای تکنولوژی استفاده کرد.

کیان پیرفلک، کودک ایزده‌ای، در وقایع اخیر این شهر کوچک کشته شده است.

او ویدئویی‌هایی در شبکه‌های اجتماعی وجود دارد که مادرش پیش‌تر در صفحه شخصی خود قرار داده بود. هرچند ویدئو کشته‌شدن این کودک ۹ساله که مادرش از همسایه به دنبال یخ برای جنازه تبرخوره‌اش است، همه را متاثر کرد. در یکی از ویدئوها، او در حال امتحان قایقی است که درست کرده تا در جشنواره جابربین حیان شرکت کند. او ابتدای ویدئو که برای معلمش در شبکه‌شاد فرستاده است، می‌گوید: «به نام خداوند رنگین‌کمان». از زمان انتشار خبر کشته‌شدن این کودک که در کلاس سوم دبستان درس می‌خواند و در ماشین همراه خانواده‌اش بود، بسیاری حیرت‌زده و اندوهگین هستند. نام او در حافظه مردم ایران ثبت شد و این مصرع «به نام خداوند رنگین‌کمان»، شعری از «محمود پوروهاب» که در کتاب فارسی قرار دارد، تبدیل به مطلع بسیاری از متن‌هایی شده است که در غم از دست‌دادن این کودک نوشته‌اند.در بخشی از این شعر آمده است:

خدایا به ما مهربانی بده
دلی ساده و آسمانی بده
دلی صاف و بی‌کینه، مانند آب /
دلی روشن و گرم، چون آفتاب

داغی بردل

علیرضا عصار این شعر را همان پنجشنبه‌شب و ساعاتی بعد از این اتفاق بازخوانی و به‌عنوان قطعه‌ای منتشر کرد. آن‌طور که در اخبار منتشرشده از معاون سیاسی- اجتماعی استاندار خوزستان آمده است، این یک حادثهٔ کور بوده؛ «حادثه‌ای که در ایذه اتفاق افتاده است توسط یک تیم تروریستی انجام شد و این تیم از فضای ملتهب اغتشاشی که تعداد معدودی ایجاد کرده بودند، استفاده کردند و مستقیم به سمت مردم ازجمله پسرچهای که در ماشین بود، تیراندازی کرده و آنها را به شهادت رساندند.»

پدر این پسر نیز به دلیل مجروحیت ناشی از تیراندازی در بیمارستان بستری است.

کشته‌شدن این کودک قلب بسیاری از مردم را عمیقاً جرح‌ه‌دار کرد و سبب شد از منظره‌های مختلف به این اندوه واکنش نشان دهند. هنگامه قضایایی به‌مثاب کرامتی سرفرو یونیسف در ایران وطاقیش را یادآوری کرد و او نیز اندکی بعد استعفای خود را بر سرپگی از یونیسف در حساب کاربری خود قرار داد. او که از شهریور ۱۳۸۵ از سوی «یونیسف» (صندوق کودکان ملل متحد) به‌عنوان «سفیر حسن نیت و صلح» برگزیده شده بود، در این سرپرگی اعلام کرده بود: «من همیشه جایی بودم که بتوان برای کودکان کاری کرد». بر این برگه این بخش از حقوق کودکان جهان نوشته شده است که کودکان باید از هرگونه سوءاستفاده، آزار و خشونت دور باشند.

تعدادی از سیمیناگران «و چهره‌های شناخته‌شده دیگر نیز با خانواده این کودک همدردی کردند؛ از اصغر فرهادی و شهاب حسینی گرفته تا صابر ابر، عارف غلامی و شقایق دهقان.

کودکی برای فردا

کیان پیرفلک از آن کودکانی بود که ایران به آن نیاز داشت؛ ایسن را می‌توان در یادآوری‌های مادرش و فیلم‌هایی که از او منتشر شده دریافت و بیشتر غمگین شد. او همان‌طور که قانون و ما بزرگ‌ترها از او انتظار داشتیم، رفتار می‌کرد. مادرش از او بر

سمر مزارش نقل‌قول کرد که به پدرش دم هلال‌احمر گفت: «بابا به پلیس‌ها اعتماد

کن، خوبی‌مون را می‌خوان».

همچنین از او فیلمی منتشر شده است که در حال کاشتن گیاه است برای مراقبت از محیط زیست، برای اینکه بتواند کار مفیدی برای دنیا انجام دهد، برای اینکه ایران و جهان زیباتر باشد.مادرش «زینب مولایی‌راد» از آرزوی او نیز گفته که می‌خواست مهندس رباتیک شود.

شهری کوچیک

اما کیان پیرفلک یک کشته‌شده از شهر کوچک ایذه است که به ندرت در اخبار مطرح می‌شد. یک شهر کوچک از استان خوزستان که هم‌جوار استان‌های کهگیلویه‌وبویراحمد و چهارمحال‌وبختیاری است. مردم آنجا بختیاری هستند و هویاش با بقیه استان متفاوت است و قطب اکتوریسم استان خوزستان محسوب می‌شود. اما امکانات این شهر حدوداً ۳۰۰ هزار نفری محدود است. ماجرای هزینه تعمیر یک‌میلیارد و ۵۰۰ هزار تومانی استخر سרוیشیده این شهر که مورد موافقت شورای شهر و هیئت دولت قرار نگرفت، جزء اخباری بود که چند وقت پیش در اخبار منتشرشده از این شهر مورد توجه قرار گرفت. مرداد امسال بود که وزش باران‌های سیل‌آسا و جاری‌شدن آب از میل‌های شهری، خیابان‌های شهر ایذه را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به زیر آب برد. فروردین امسال یک کودک سه‌ساله هنگام شنا در رودخانه منطقه مرغاً غرق شد. در تیرماه چهار مدرسه در روستاهای اطراف شهرستان ایذه افتتاح شدند؛ هرچند چهار سال پیش اولین اطلاع داده بود دوهزار و ۵۰۰ دانش‌آموز

در ۱۱۸ مدرسه عشایری در ایذه مشغول به تحصیل هستند که از این تعداد ۱۶ مدرسه چادری یک یا دوکلاس و ۱۸ مدرسه کانکسی هستند.

حقوق کودک فراموش نشود

مرگ «کیان پیرفلک» در کنار دو کودک ۱۴ و ۱۳ساله دیگر در شهر «ایذه» به تعداد کودکان کشته‌شده این روزها اضافه کرد. تصویر بیکر غرق در خون این کودک و چهره هراسیده کودکی در متروی خیابان دولت تهران و خبر به حضانت‌داده‌شدن آرتین به خواهرش -بعد از کشته‌شدن پدر و مادرش- بار دیگر این نکته مهم و فراموش‌شده این روزها را خاطر‌نشان می‌کند که جان کودکان عزیز است، نیاز است که از حال کودکان در این روزها مراقبت کرد و باید دولت به دنبال ایجاد فضای امن برای آنان باشد و در قبال جان و آرامش آنان مطابق با تمام معیارهای جهانی و اسلامی مسئول است. دولت ناگزیر است برای دفاع از کودکانی که در این شرایط به هر طریقی حضور دارند، چه مانند «کیان» و چه حال‌گزار منطقه دزکری هستند و چه دیگر کودکان زیر ۱۸ سال حاضر در اعتراضات، به مأموران خود آموزش‌های لازم را برای حفظ و امنیت جان آنها بدهد. دولت و نیروی انتظامی در هر لحظه نباید فراموش کنند که حفظ جان کودکان بر عهده آنان است. هرچند مسئولان بر نداشتن تیرهای جنکی توسط مأموران انتظامی تأکید دارند، اما تاکنون کودکان در این میان آسیب بسیار دیده‌اند.

«کیان پیرفلک» در ذهن بسیاری ماندگار شد و نحوه کشته‌شدن او همچون داعی فراموش‌نشدنی در حافظه تاریخی مردم ثبت شد.

نشانه‌خوانی

هر پاره گفتار، یک کنش نمادین

بارها اتفاق افتاده که یک شخصیت خاص سخنرانی می‌کند. بخش‌هایی از حرف‌هایش برجسته می‌شود؛ ولی او اعتراض می‌کند که سخنانش تقطیع شده و منظور و جان‌مایه کلامش، آن نبوده که بازتاب پیدا کرده است. سؤال این است که در موقعیتی که مردم وقت و حوصله شنیدن کل یک سخنرانی را ندارند، این

ادعا چقدر می‌تواند موجه باشد؟ چنان‌که فوکو یادآور می‌شود، گفتارها مترادف زبان نیستند. هرگز چنین نیست که جهان با چهره‌ای روشن و خوانا به ما روی نشان داده و کار ما فقط این باشد که آن را رمزگشایی کنیم. جهان در فرایند شناخت‌نا‌ه‌هیچ‌وجه همدست ما نیست. حتی اگر بر حسب دانش سخنگو، هر آنچه گفته شده حقیقت داشته باشد، آن‌گاه به این معنا نیست که گزاره‌های ما درست به شمار آید؛ مگر آنکه با همه گزاره‌های اجتماعی معتبر دیگر، سازگار و متناسب باشد. وقتی شخصی یک قطعه از یک سخنرانی را در قالب نوشتار (یا گفتار) می‌خواند یا می‌شنود، نه‌تنها تلاش می‌کند معنای واژه‌ها را بفهمد؛ بلکه می‌خواهد مقاصد سخنگو را نیز استنباط کند. پاره‌ای از جمله‌ها یا قطعه‌ای از صورت گفتار را فقط در صورتی می‌توان به لحاظ معنایی فهمید که بدانیم چه کسی صحبت می‌کند، درباره چه چیزی می‌زند و چه زمانی و چه مکانی آن را بیان کرده است. به تعبیر دیگر اینکه پاره‌گفتار‌ها در قلمرو کلی گفتار‌ها قابل فهم هستند. وقتی یک فرد واحد اقدام به سخنرانی می‌کند، این‌گاه این عمل او (منحصراً به‌عنوان یک کاربر زبان) در یک انزوای زبان‌شناختی رخ نمی‌دهد؛ بلکه تحت حاکمیت شرایط اجتماعی و ایدئولوژیک گسترده است. معنای هر پاره‌گفتار از این سخنرانی در قواعد عمومی حاکم بر آن گفتار در بافت گفتمانی

گوبنده آن مشخص می‌شود.

این پاره‌گفتار‌ها قطعه‌ای کوچک یا بزرگ از زبان است که معنای آن حاصل تعامل زبان و بافت تولید این است که می‌تواند یک کلمه باشد یا یک پاراگراف یا چند صفحه متن. همین برداشت تعاملی است که در فضای مجازی عامل تولید هشتک‌هاست. بدیهی است که هیچ‌کس نمی‌تواند منظور خود را به طوری کامل بیان کند که پیشاپیش هرگونه سوءتفاهمی برطرف شده باشد. تنون وندایک واضع یکی از مکاتب مهم تحلیل‌گفتمان است. او می‌گوید چنین نیست که یک واحد مجزای معنا از طرف خوانندگان به خاطر سپرده شود؛ بلکه آن معانی در قالب یک‌سری کلان‌گزاره‌ها یا تاییک‌ها در قالب بیان کلام یا درون‌مایه تقلیل می‌یابد که خواننده در ذهن خود ذخیره کرده و بعدها به یاد می‌آورد. این یعنی در همین ساختارهای بزرگ‌تر است که راه‌های اجتماعی مشترک و تعصب‌آمیز تفسیر دیگران را پیدا می‌کنیم؛ بنابراین سخنگویان نباید انتظار داشته باشند که جمله‌های موضوعی تفسیرگرانه و زودهضم پیدا شوند. سخنگویان این روزها باید بدانند که هر نوع گفتار، یک جریان اجتماعی است؛ به این مفهوم که دارای سرشت، ماهیت و ساختار اجتماعی است. به تعبیر راجر فاولر زبان‌شناس بزرگ انتقادی، زبان همیشه در بافت خود محقق می‌شود؛ درعین‌حال این بافت را نمی‌توان تنها دربرگیرنده رویدادهای معنی (مثلاً در قالب چکیده یا خلاصه سخنرانی یک فرد) دانست؛ بلکه اساس آنها بر درک تفاوت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. این به آن معناست که سخنگویان پیشاپیش باید طوری سخن بگویند که استخراج هر پاره‌گفتار یا هر جمله یا واحد زبانی از یک سخنرانی طولانی آنها نیز به‌منابه یک کنش نمادین در یک موقعیت اجتماعی خاص محسوب شود.

◀**دکترای علوم ارتباطات اجتماعی**



◀ **مانور برف‌روبی با هدف آمادگی نیروهای عملیاتی در فصول بارندگی به‌منظور تردد روان شهروندان در ستاد برف‌روبی منطقه ۳ برگزار شد.**

عکس: الهام رضایی/باشگاه خبرنگاران جوان

امکان و فرصت ابراز وجود نداشته‌اند، بر مبنای گفت‌وگو و الگوهای

متقاعدکننده شکل گرفته است؛ بنابراین دهه‌هشتادی‌ها بر اساس نوع اجتماعی‌شدن‌شان، آزادی و مطالبه‌گری آموخته‌شده در نظام خانواده ما را به ساختار سیاسی نیز تعمیم داده‌اند. دهه‌هشتادی‌ها برخلاف نسل ما در دل تکنولوژی و شبکه‌های اجتماعی متنوع رشد کرده و کمترین رابطه را با رسانه‌های رسمی چکیده یا خلاصه سخنرانی یک فرد نسل جدید، تفاوت معناداری با شیوه تربیتی نسل ما دارد؛ در نتیجه آن اطاعت‌پذیری و حرف‌شنوی که نسل ستنی بر آن تأکید داشته و برای ما ارزش محسوب می‌شد، برای اعضای جدید جامعه تبدیل به امری ضد ارزش شده است؛ زیرا چارچوب نظری حاکم بر تفکرات نسل جدید، انتقادی است. جالب است بدانید که در گذشته رابطه خانواده با فرزند، یک رابطه مکانیکی و یک‌سویه بود؛ یعنی خانواده فرزند را اجتماعی می‌کرد، اما امروزه فرزندان نیز در حوزه مطالبه‌گری سیاسی و مدنی والدین را اجتماعی می‌کنند.»

از نظر «ترکس ملکزاده» که معلم است، این دهه «برسشگر» هستند و تأکید دارد: «دهه‌هشتادی‌ها در این اعتراضات متولد نشده‌اند، این آنها فرزندان نسلی هستند که خودشان معترض خاموش‌اند. این والدین در خانه‌ها حرف می‌زنند و اعتراض می‌کنند؛ بنابراین ذهن این نسل درون خانواده و به کمک ابزار قدرتمندی به نام رسانه شکل گرفته و به طریقی از اطلاعات سیراب شده‌اند. این نسل متوجه شدند نسل قبل‌تر از آنها با گفت‌وگو به نتیجه نرسیدند، بنابراین به شکل میدانی اعتراض کردند. این نسل سطحی‌نگر نیستند، بلکه پرسشگر هستند، لریز از اطلاعات‌اند و به دنبال این هستند که به مطالبات‌شان کیفیت بدهند. آنها به دلیل تضاد و تعارضی که میان جامعه و خودشان می‌بینند، در صورت وجود فرصت، اعتراض هم می‌کنند.»

اقتصادی چند دهه اخیر در ایران است». محمدرضا نیک‌زاد، معلم نیز درباره ویژگی‌های این نسل از کلمه «جسارت» استفاده کرده و گفت: «به نظرم مهم‌ترین ویژگی این نسل جسارت است که از یک دانایی به معنای آگاهی بیشتر برمی‌آید. در نسل‌های گذشته فرزندان در خانه، مدرسه و جامعه تحت تأثیر بزرگ‌ترها بودند، طوری‌که تصور می‌شد دانا کسی است که سن بیشتری دارد، اما امکان‌آموزان در مدرسه هم جوامع در جهان و ایران سبب شده این تابو شکسته شود؛ یعنی اقتدار دانایی به نزد بزرگ‌ترها بود شکسته شده و همچنین کتاب‌های درسی چیزی نیست که این بچه‌ها از آن یاد بگیرند. فضای مجازی و افزایش آگاهی‌ها سبب شده این نسل به جایی برسند که خودشان را محور دانایی بدانند. قیل‌تر تنها منبع اطلاعات‌دادن به دانش‌آموزان معلم بود، اما الان خود دانش‌آموزان مطالبی بیان می‌کنند که گاهی من اعتراض کردند، اما مدرسه‌ها به این دلیل که یک نهاد اجتماعی است که بسیار به خانه نزدیک است، این فرزندان را تحمل کردند و تغییراتی انجام دادند. حالا این اعتراضات به جامعه رسیده است، اما تا الان متأسفانه حاکمیت نمی‌خواهد خودش را تغییر بدهد.»

مصطفی آبروشن، جامعه‌شناس، به تفاوت‌های تربیت این نسل با نسل‌های پیشین اشاره کرده و معتقد است: «سبک تربیتی والدین امروز، برخلاف اصول خانواده‌های سنتی و اقتدارگرا که فرزندان